

آیا عزاداری وقمه زنه جایز است؟

کے داود حسینی*

مقدمه

اسلام بر تعبد و تعقل تأکید دارد و حوزه‌های تعبد و تعقل را از هم جدا می‌کند. تعبد به معنی پذیرش دیدگاه پیشوایان دین در تبیین وحی است. دوری از این پیشوایان، برخی را به سمت قواعد عقلی و عقلایی چون قیاس، استحسان و... کشانده است. آنها سیره را در عزاداری انکار و گاهی عزاداری را تحریم کرده‌اند. در این مقاله سعی شده با واهی نشان دادن این دیدگاه، با استفاده از منابع اهل سنت، اثبات شود که عزاداری، بین مذاهب اسلامی اتفاقی است.

طرح بحث

موضوع اصلی این بحث، سوگواری بر مردگان و شهیدان و چرایی آن است. مطالب این مقاله در محورهای ذیل ارائه می‌شود:

اول، منش پیامبر ﷺ در برپایی عزاداری و گریه بر مرده و شهید؛

*. عضو هیئت علمی و مدیر گروه اخلاق و اسرار پژوهشکده حج و زیارت.

دوم، تشویق‌های پیامبر ﷺ برای سوگواری بر شهید و غیر شهید؛
سوم، منش صحابه در این زمینه؛
چهارم، سیره مسلمانان در مراسم عزاداری برای اموات؛
پنجم، بررسی روایات تحریم گریه بر اموات.

سیره و روش پیامبر ﷺ

نمونه اول

«نسائی» در کتاب خود از «اسامة بن زید» نقل می‌کند:

روزی فرزند یکی از دختران پیامبر ﷺ رحلت کرد. او کودک بود. به پیامبر ﷺ خبر دادند. حضرت تشریف آوردند و کودک را که مرده بود، بغل گرفتند و به شدت گریه کردند؛ به گونه‌ای که اشک‌های مبارک ایشان سرازیر گشت. اطرافیان از این کار تعجب کردند. «سعد» پرسید: چرا گریه می‌کنید؟ پیامبر فرمود: «هذا رحمة يجعلها في قلوب عباده»؛ «این [ترحم بر این کودک] از رحمت الهی است که خداوند آن را در دل‌های بندگان خود قرار می‌دهد».

نمونه دوم

مورد دوم، جریان جنگ احد بود که افراد زیادی در آن شهید شدند. پیامبر ﷺ هنگام بازگشت از جنگ احد از هر کوچه که می‌گذشتند خانواده شهدا را گریان می‌دیدند تا اینکه به خانه حمزه رسیدند. اما صدای گریه از خانه حمزه نمی‌آمد. پیامبر ﷺ با دیدن این وضعیت فرمودند: «لكن حمزه لا يواكي له»؛ «همه شهدا گریه‌کننده دارند» اما عموی من

۱. سنن نسایی، ج ۴، ص ۲۲؛ الاستذکار، عبدالرب القرطبی، ج ۳، ص ۶۷.

۲. الاستیعاب، ج ۱، ص ۲۷۵؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۴۰.

حمزه، گریه‌کننده‌ای ندارد». چون این خبر در مدینه پخش شد، زن‌های خانواده شهدا از گروه انصار به خانه حمزه آمدند و عزاداری کردند. «ابن عبدالبر قرطبی» (متوفای ۴۳۰ هجری)، می‌گوید: «تا به امروز بین زنان انصار در مدینه چنین رسم است؛ هنگامی که می‌خواهند بر مرده‌هایشان اقامه‌عزا و گریه کنند، نخست بر حمزه گریه می‌کنند و برای او اقامه عزا می‌کنند». مانند این ماجرا، برای حضرت جعفر نیز نقل شده است. پیامبر ﷺ با شنیدن خبر شهادت جعفر فرمودند: «علی مثل جعفر فلتبک البواکي»؛ «مناسب است برای شهیدی چون جعفر بن ابی طالب، گریه‌کنندگان گریه کنند».

نمونه سوم

مسلمانی از دنیا رفته بود. پیامبر ﷺ در مراسم تشییع شرکت کردند و خلیفه دوم نیز آنجا بود. عمر بن خطاب با شنیدن صدای گریه زن‌ها برآشفته و آنان را از گریه نهی کرد. رسول‌الله ﷺ به او فرمودند: «یا عمر دعهنّ فان العین دامعة و النفس مصابة و العهد قریب»؛ «ای عمر! کاری به آنان نداشته باش. بگذار بگریند؛ چه اینکه چشم، گریان است و روح مصیبت‌زده است و پیوند و قرابت با تازه‌گذشته و ارتباط با او بسیار نزدیک بود.» بنا بر این روایت، حضرت مانع کسی شدند که مردم را از گریه بر مرده نهی می‌کرد.

نمونه چهارم

مورد دیگر، گریه پیامبر ﷺ بر حضرت ابوطالب است. مؤلف «طبقات الکبری» نقل می‌کند:

حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: «چون خبر رحلت پدرم ابوطالب را به پیامبر ﷺ دادم،

۱. انساب‌الاشراف، ص ۴۲.

۲. مستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۱، ص ۳۸۱؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۳۲۳.

ایشان گریست. سپس فرمود: «اذهب فاغسله وكفنه غفرالله له و رحمه»^۱؛ «غسلش بده و کفنش کن خداوند او را بیامرزد و رحمت کند». این روایت، افزون بر جواز گریه بر میت، بر مسلمان بودن ابوطالب نیز دلالت می‌کند؛ زیرا غسل و کفن و دفن غیر مسلمان جایز نیست.

نمونه پنجم

«حاکم نیشابوری» در «مستدرک» نقل می‌کند:

پیامبر ﷺ هنگامی که برای زیارت قبر مادرشان به ابواء رفتند، کنار قبر مادرشان قرار گرفتند و گریه کردند؛ «بکی و ابکی من حوله»^۲؛ «ایشان گریه کردند و کسانی هم که از اصحاب، خدمت ایشان بودند، آنها هم گریه کردند. این ماجرا بعد از هجرت و در ۵۳ سالگی پیامبر ﷺ، یعنی با گذشت مدتی طولانی از رحلت این بانو، رخ داد.

نمونه ششم

نمونه دیگر، گریه پیامبر ﷺ بر ابراهیم است. این ماجرا در «عقدالفرید» اندلسی نقل شده. «اندلسی» از متعصبین و کتاب او به ظاهر ادبی است، ولی به گفته مرحوم «علامه امینی»، مؤلف، ادب را به خصوص نسبت به پیامبر اکرم ﷺ رعایت نمی‌کند. به پیامبر ﷺ خیر دادند فرزندش ابراهیم، که یک ساله بود، رحلت کرده است. پیامبر ﷺ در ماتم فرزندش گریست و در برابر این پرسش یاران که چرا گریه می‌کنید، فرمود: «یحزن القلب»^۳؛ «دل غمگین می‌شود» و اشک جاری می‌شود؛ البته ما راضی به رضای خداوند عزوجل هستیم و کلام کفرآمیز نمی‌گوییم.

۱. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۵.

۲. مستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۱، ص ۱۸.

۳. همان، ج ۴، ص ۴۳؛ عقدالفرید؛ ج ۳، ص ۱۹.

نمونه هفتم

وقتی خبر رحلت «فاطمه بنت اسد»، مادر بزرگوار امیرالمؤمنین علیه السلام و همسر حضرت ابوطالب، به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، آن حضرت قبل از اینکه ایشان را دفن کنند، کنار قبر آمدند و در قبر ایشان خوابیدند و بدن مبارک را به خاکها ساییدند و بعد گریستند.^۱

نمونه هشتم

«حاکم نیشابوری» و «بیهقی» در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند:

پیامبر صلی الله علیه و آله برای شهدا مجلس عزا گرفتند و شخصاً سخنرانی کردند، و زن و مرد گریه کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به همراه چند نفر از صحابه بعد از «حمراء الاسد» به منزل یکی از شهدای احد به نام «سعدبن ربیع» رفتند. خانواده شهید در گوشه‌ای پشت پرده نشسته بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله شروع کردند از رشادت‌ها، فداکاری‌ها و جانبازی‌های سعد سخن گفتن و طوری نحوه شهادت سعد را نقل کردند و از نیزه‌هایی که به بدن ایشان اصابت کرد و او را به شهادت رساند، صحبت کردند که صدای گریه زن‌ها شنیده شد. اصحاب گریه کردند و خود پیامبر صلی الله علیه و آله هم گریستند. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله به هیچ وجه از گریه زن‌ها و اصحاب ممانعت نکردند و خودشان هم گریه کردند؛ چرا که اصولاً خودشان مجلس عزا را در خانه شهید برپا کرده بودند.^۲

نتیجه گیری

از مجموع روایات یاد شده استفاده می‌شود که سوگواری بر شهید و مرده، منش پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و حضرت، هرگز از آن ممانعت نکرده‌اند.^۳

۱. ذخائرالعقبی، محمد طبری، ص ۵۶.

۲. مستدرک، ج ۱، صص ۳۶۱ و ۳۶۵؛ سنن الکبری، ج ۳، ص ۲۰۷.

۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۳۵۷؛ تاریخ‌المدینه، ج ۱، ص ۱۱۸؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۴۴۱.

سیره و روش صحابه و تابعین

نمونه اول

«احمد بن حنبل» و دیگران، روایت کرده‌اند که اولین کسی که برای پیامبر ﷺ عزاداری کرد، بر سر و صورت خودش زد و زن‌های دیگر را هم به این کار تشویق کرد عایشه بود.^۱

نمونه دوم

از حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه نقل شده است که هنگامی که طرفداران معاویه «محمد بن ابی بکر» و «مالک اشتر» را در مصر، به طرز فجیعی به شهادت رساندند و خبر به امیرالمؤمنین رسید، «ولما بلغ علیاً قتل محمد بن ابی بکر و الاشتر جزع علیها جزءاً شدیداً و تفجع»^۲؛ «هنگامی که خبر شهادت محمد بن ابی بکر و مالک اشتر به علی رضی الله عنه رسید. بر مرگ آنها شدیداً ناله کرد».

نمونه سوم

«ابن عبد»، به نقل از «حسن بصری» می‌گوید:

هنگامی که امام حسین رضی الله عنه و شانزده نفر از اهل بیت گرامی ایشان به شهادت رسیدند و بعد از آن خاندان پیامبر ﷺ را به عنوان اسیر، به طرف شام بردند، «فاطمه بنت الحسین» نقل می‌کند (این عبارت عین عبارتی است که از «حسن بصری» نقل شده است): ما را بر زنان بنی امیه وارد کردند: «قد خلت الیهن و ما وجدت فیهن سفیانیة الالبکت»^۳؛ «در این هنگام

۱. مسند احمد، ج ۶، ص ۲۷۴؛ مسند ابویعلی، ج ۸، ص ۶۳.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۴.

۳. العقد الفرید، ج ۴، ص ۲۸۳.

ندیدند زنی از بنی سفیان را مگر اینکه به سینه خودش می زد و نسبت به عمق فاجعه گریه می کرد» و از شهادت امام حسین علیه السلام متأثر بود. بنابراین سوگواری و گریه در اصحاب و تابعین امری رایج بود.

نمونه چهارم

نمونه بعدی گریه اهل مکه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. «سعید بن المسیب» نقل می کند: «هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت کردند، «ارتجت مکه»، یعنی؛ مکه به گریه افتاد و از گریه مردم، گو اینکه مکه لرزید.

نمونه پنجم

طبری می گوید:

وقتی خبر [شهادت امام حسین علیه السلام] به مدینه رسید، اصلاً خانه ای نبود که اهل آن گریه نکنند. «لم اسمع والله واعیه قط مثل واعیه نساء بنی هاشم»: «مدینه یکپارچه گریه شد، اما به خدا قسم گریه هایی که از خانه های بنی هاشم شنیده می شد، از هیچ کجا شنیده نمی شد». طبری دوباره نقل می کند: وقتی به دختر عقیل بن ابی طالب خبر رسید، در جمع حاضر شد و این اشعار را سر داد: «ماذا تقولون اذ قال النبی لکم ... ماذا فعلتم و أنتم آخر الامم».^۲ اطرافیان نیز گریه کردند و نوحه سرایی نمودند.

نمونه ششم

«ذهبی» از «عبدالله بن عمر» نقل می کند:

هنگامی که خبر رحلت برادر عبدالله بن عمر، «عاصم بن عمر» در هفتاد سالگی به

۱. الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۳، ص ۱۸۴.

۲. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۵۷.

ایشان رسید، خیلی از این خبر ناراحت شد و مرثیه خواند: «لیت المنایا کن خلفن عاصیا/ فعشنا جمیعا او ذهین بنا معاً»؛ «ای کاش این مرگ سراغ برادرم نمی آمد، پس همه با هم بودیم، یا همه با هم می مردیم».

نمونه هفتم

ذهبی در جلد دوم «سیر اعلام النبلاء» و «عسقلانی» در «فتح الباری» نقل می کند: هنگامی که فاطمه زهرا علیها السلام کنار قبر پدر بزرگوارشان آمدند، خاک قبر ایشان را برداشتند، به طرف صورت شان بردند، آن را بوییدند و بوسیدند و بعد این ابیات را با حالت گریه خواندند:

ماذا علی من شم تربة احمد الا یشم مدی الزمان غوالیا

«کسی که بوی خوش خاک قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را بوییده است، چه می شود، اگر در زمان طولانی بوی خوش دیگری نبوید.» سپس فرمودند: مصیبت‌هایی بر من وارد شد که اگر بر روز وارد می شد، روز به شب تبدیل می شد.^۲

سیره و روش مسلمین

نمونه اول

وقتی شخصیتی از اهل سنت از دنیا می رفت، بازار تعطیل می شد، مراسم عزاداری می گرفتند، طبل و شیپور می زدند و در خیابان راهپیمایی می کردند. در این بخش، به چند نمونه اشاره می کنیم. «عبدالمؤمن» فقیه اهل ظاهر و مخالف قیاس بود که در سال ۳۳۶ ه. ق از دنیا رفت. ذهبی نقل می کند: هنگام وفات او مردم طبل و سنج زدند و پیشاپیش جنازه، گروه‌هایی بودند که طبل می زدند.^۳ «نسفی» می نویسد:

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۹۷

۲. همان، ج ۲، ص ۱۳۴.

۳. همان، ج ۱۵، ص ۴۸

خودم در تشییع جنازه اش حاضر بودم؛ چنان صدای طبل و دهل شنیده می شد که گوش را کر می کرد. «مثل مایکون فی عساکر»؛ «درست مانند طبل هایی که در ارتش زده می شد». نفسی می گوید: «این طبل ها گوش فلک را کر کرده بود؛ وقتی مردم برای نماز جمع شدند، جمعی از ما گمان کردیم لشکری وارد بغداد شده است»؛ «جیشاً قد قدم»^۱.

بنابراین سوگواری، عزا و استفاده از طبل پیش از شیعه بین اهل سنت، رسم بوده است. در زیارت معصومین علیهم السلام ثوابها و آثار متعددی برای گریه وارد شده است؛ اگرچه اهل سنت، امامان شیعه را امام نمی دانند، اما برای آنها قدر و عظمت قائل اند؛ و بر مبنای «و تواتر البكاء علی مصابکم» گریه ناپسند نیست.

نمونه دوم

ذهبی درباره درگذشت «جوینی» (۴۷۸ ه. ق) می نویسد: «وقتی او درگذشت، مردم شعر می خواندند و در خیابان ها نوحه و مرثیه سر می دادند». گفتنی است: او را در خانه دفن کردند و مدتی بعد، جنازه را به کربلا بردند. انتقال جنازه های اموات به اماکن متبرکه، مرسوم بوده و اختصاص به شیعه نداشته است. ذهبی می گوید:

وقتی او درگذشت، اصحابش منبرش را شکستند، تا دیگر کسی به منبر او نرود و این به سبب احترام ایشان به آن شخص بود. همچنین بازارها تعطیل شد «برای او مرثیه خوانده شد و اشعاری گفته شد. او چهارصد شاگرد داشت که همه قلم هایشان را شکستند. یک سال عزاداری کردند و یک سال، به خاطر احترام به استاد، عمامه و پارچه ای که بر سر می گذاشتند، دیگر بر سر نگذاشتند و در شهر، کوچه و بازارها راهپیمایی می کردند. نوحه خوان ها نوحه می خواندند و فریاد می زدند و جزع می کردند.

۱. ارشادالساری، ج ۳، ص ۳۵۲؛ المواهب اللدنیه، ج ۳، ص ۴۰.

ذهبی می‌گوید: «این کار اگر انجام نشود، بهتر است». اما در ایام «معزالدوله»، به عزاداری برای امام حسین علیه السلام که می‌رسد (در سال ۳۵۲ اولین عزاداری بر امام حسین علیه السلام برگزار شد) شدیداً موضع می‌گیرد. «اللهم ثبت علينا عقولنا». حال آنکه قبل از عزاداری برای امام حسین علیه السلام در سال ۳۵۲ هـ. ق خود او نقل می‌کند که در سال ۳۴۶ هـ. ق، یعنی ۷ یا ۸ سال قبل از آن، برای عبدالمؤمن عزاداری برپا شده و از طبل و مانند آن، استفاده شد. جالب اینجاست که او در مقابل عزاداری بر عبدالمؤمن موضع نمی‌گیرد. «سبکی» می‌گوید: «او شب جمعه ماه مبارک رمضان از دنیا رفت. بازار تعطیل شد و جمعی برای تشییع جنازه آمدند.» او ادامه می‌دهد:

مردم کنار قبرش بودند و هرچه از ماه رمضان مانده بود، کنار قبر او ماندند. قرآن می‌خواندند و شمع می‌آوردند. در روز شنبه نیز، بنا به قولی «صبحنا یوم السبت»: مجلس سوگواری و مجلس ختم برپا شد و در کل، سخنرانی‌هایی انجام شد و مداح‌ها، مداحی و نوحه‌سرایی کردند.^۱

بنابراین سخنرانی، نوحه‌سرایی، نواختن طبل، تعطیلی بازار، راهپیمایی و عزاداری در خیابان مختص به شیعه نیست.

نمونه سوم

«ابن کثیر» که به تعصب معروف است، از «سبط‌ابن جوزی» نقل می‌کند:

در دوران «ملک ناصر»، حاکم حلب، جمعه روزی عاشورا بود. ایشان آمدند تا سخنرانی کنند. مردم به او گفتند: راجع به امام حسین علیه السلام صحبت کن. جمعیت زیادی آمده بودند. وقتی او به منبر رفت، سکوت طولانی‌ای کرد و دستمالی از

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۴۷۶.

جیب در آورد و بر صورت خود گذاشت و گریه سرداد و این دو بیت را بیان کرد:

«تقول ویل لمن شفعاؤه خصائمه... والصور فی یوم القیامة ینفخ»^۱.

وای بر کسی که شفیعانش دشمنان اویند... در روز قیامت بر صور دمیده می‌شود.

بررسی ادله اهل سنت در تحریم عزاداری

دلیل اول

عمده ادله اهل سنت، روایاتی است با این مضمون که پیامبر ﷺ فرمودند: «مرد در قبر، بر اثر گریه اهل و فامیلش عذاب می‌کشد». البته این روایت از عمر بن خطاب و از فرزند او عبدالله بن عمر و از بعضی دیگر و با عبارات گوناگون نقل شده است. گاهی قید «به سبب نوحه سرایی و اقامه ماتم بر او» آمده است؛ «ان المیت لیعذب بیکاء اهله»^۲؛ «مرد به سبب گریه اهلس بر او، در قبر عذاب می‌کشد» و گاهی نیز چنین آمده: «ان المیت یعذب ببعض بکاء اهله»^۳؛ «مرد بر اثر بعضی از گریه‌های اهلس عذاب می‌شود».

اشکال اول

در نقد این استدلال می‌توان گفت که راوی در نقل، اشتباه کرده یا نقل را فراموش کرده است؛ یعنی خلیفه یا فرزند خلیفه، عبدالله بن عمر در نقل روایت از پیامبر ﷺ اشتباه کرده است که از عایشه، در صحیح بخاری به آن اشاره کرده است. ابن عباس می‌گوید:

خلیفه دوم درگذشت. من این روایت را برای عایشه نقل کردم که خلیفه دوم چنین نقل کرده است که پیامبر فرمودند: مرد را بر اثر گریه اهل و فرزندانش عذاب

۱. البدایة و النهایة، ج ۱۳، ص ۲۰۷.

۲. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۸۰.

۳. همان.

می‌دهند. عایشه گفت: «ما حدث رسول الله ان الله ليعذب المؤمن ببيكاء اهله»؛ به خدا قسم پیامبر ﷺ این طور نفرمودند که مؤمن را به سبب گریه اهل و فرزندان در قبر عذاب می‌دهند، ولی پیامبر فرمودند: «ان الله ليزيد الكافر عذاباً ببيكاء اهله»^۱. خداوند عزوجل بر اثر گریه زن و بچه کافر عذابش را زیاد کند.

جریان منع خلیفه دوم از گریه بر میت، بدین قرار است: عایشه در مرگ خلیفه اول مجلس سوگواری به پا کرد. خلیفه دوم مأمور فرستاد که آنها را پراکنده کند و عایشه موافقت نکرد و بر برپایی مراسم اصرار داشت. خلیفه دوم به زور متوسل شد و جمعیت پراکنده شدند. بعد، عمر گفت: آیا می‌خواهید ابوبکر در قبر معذب شود و خدا او را به سبب گریه شما عذاب دهد؟ از به کار بردن «ان المیت ليعذب» در این مورد، معلوم می‌شود برداشت خلیفه از میت در روایت، مسلمان است؛ یعنی پیامبر ﷺ فرمود که مؤمن در قبر، بر اثر گریه اهل و فامیل او مورد عذاب الهی قرار می‌گیرد و این درحالی است که عایشه می‌گوید: خلیفه دوم اشباه کرده است و پیامبر ﷺ این طور نفرموده است، بلکه ایشان گفتند: گریه اهل و عیال میت، کافر را عذاب می‌دهد. بعد عایشه می‌گوید: حکم بین ما قرآن است. قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»^۲؛ «گناه کسی را به گردن کس دیگر نمی‌اندازند». فرض کنید گریه زندگان گناه باشد، چرا مرده را عذاب دهد. بنابراین مضمون روایت آن نیست که خلیفه از پیامبر ﷺ نقل کرده است.

همچنین، نقل شده عایشه با شنیدن کلام ابن عمر که: «المیت يعذب ببيكاء الحي»؛ «مرده، بر اثر گریه زنده‌ها عذاب می‌کشد»، گفت: «يغفر الله لأبي عبد الرحمن»؛ «خدا ابن عمر را بیامرزد». «لم يكذب»؛ «او دروغ نمی‌گوید»، اما اشتباه کرده است؛ زیرا حرف پیامبر ﷺ این نیست که مرده را بر اثر گریه زنده‌ها عذاب می‌دهند.

۱. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۸۰.

۲. اسراء: ۱۵.

روزی پیامبر ﷺ از کنار قبر یک یهودی می گذشت. خویشانش بر او گریه می کردند. پیامبر ﷺ فرمود: «انما یبکی علیه»؛ «بر این مرده گریه می کنند»؛ «و انها لتعذب فی القبر»؛ «درحالی که این مرده در قبر عذاب خواهد دید». طبق نقل دوم عایشه موضوع این روایت، مؤمن نیست. موضوع یهودی است و یهودی ها را عذاب می دهند. به علاوه، معلوم نیست عذاب مرده بر اثر گریه زنده ها باشد؛ زیرا ممکن است روایت اشاره به هم زمانی آنها با همدیگر داشته باشد؛ یعنی عذاب او بر اثر اعتقادات فاسد و کارهای خلاف اوست. پس دلیل اول اهل سنت، مردود است.^۱

اشکال دوم

توجیه اول

در جواب، «ان المیت لیعذب بیکاء اهله» را توجیه کرده اند. عمده توجیهاات را «نوی» در «شرح مهذب» - که بالغ بر بیست مجلد است - بیان کرده است. توجیه اول مربوط به روایات درباره کارهای زشت کفار است. این احادیث مختص به مواردی است که اطرافیان مرده به خیال خودشان کارهای ارزشی این مرده را نقل می کردند، درحالی که این کارها از نظر شرع ضد ارزش بود. خداوند هم بر اثر همین کارها او را عذاب می کرد؛ مثلاً می گفتند: ای کسی که زن ها را بیوه می کردی؛ یعنی به جنگ قبیله ای می رفتی و مردهای آنها را می کشتی و زن هایشان را بیوه می کردی، و یا ای کسی که آبادی ها و باغات را از بین می بردی؛ «یا مخرب العمران». البته مقصودشان ابراز شجاعت و مفاخر مرده، بود، اما این کارها از نظر شرع حرام بود. بنابراین مراد این

۱. برای اطلاع بیشتر درباره روایت «ان المیت لیعذب» رک به: علامه امینی، الغدیر؛ جزء ششم، صص ۴۳، ۴۴.

است که خداوند بر اثر کارهای بد این مرده که خویشان او، آنها را به عنوان مفاخر نقل می‌کنند، عذابش می‌دهد.^۱

توجیه دوم

وقتی مرده در قبر صدای گریه می‌شنود، از آنجا که عالم برزخی وجود دارد و روح از بین نمی‌رود، از گریه خانواده‌اش ناراحت می‌شود. «یعضب»، یعنی دچار عذاب روحی می‌شود. طبری و دیگران گفته‌اند: این توجیه بهترین توجیهاست؛ روح میت معذب می‌شود، نه اینکه خدا عذابش دهد.^۲

توجیه سوم

از عایشه نقل شده است که: عذاب کافر به خاطر گریه خویشان او نیست، بلکه معلول گناه خودش است و فقط با گریه اطرافیان میت هم‌زمان شده است. مرحوم «مجلسی» در «بحارالانوار» می‌فرماید: در «ان المیت لیعضب به»، بآه به معنای مع است؛ یعنی «مع بکاء اهله»؛ مقارن با گریه اطرافیان، او را عذاب می‌دهند.^۳

دلیل دوم

استدلال دوم اهل سنت نقلی است که از رفتار عمر بن خطاب نقل شده است: وقتی خلیفه دوم فهمید زن‌ها در خانه‌ای جمع می‌شوند و زنی از مدینه برایشان نوحه می‌خواند، به خانه حمله کرد و زن‌ها فرار کردند. او چوب به دست گرفت و آن نوحه‌خوان را به گونه‌ای زد که چادر و عبا از روی سرش کنار رفت و موهای سرش

۱. شرح مهذب، نووی، ج ۵، ص ۳۰۸.

۲. همان.

۳. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۷۹، ص ۱۰۹.

معلوم شد. به عمر گفتند: ای خلیفه! از او کشف حجاب شد. او گفت: «لا حرمة لها»^۱ این زن - با این کاری که کرد - دیگر حرمتی ندارد.

اشکال

بعید به نظر می رسد عمر این گونه به خانه این زن حمله، و از او کشف حجاب کرده باشد. بر فرض که این کار از عمر سر زده باشد، آیا فعل عمر حجت است؟ مگر ایشان معصوم بوده است؟ نه عمر ادعای عصمت کرده و نه دیگران او را معصوم دانسته اند. پس در فرض پذیرش اینکه او این کار را کرده باشد باید گفت، اشتباه کرده است.

قمه زنی

قمه زنی در عزاداری مورد تأیید بسیاری از علما و مراجع تقلید شیعه نیست. نظر چند نفر از مراجع بزرگ شیعه در مورد عدم جواز قمه زنی:

۱. استفتاء از آیت الله العظمی خامنه ای (مدظله)

سؤال ۱۴۶۰: در روز عاشورا مراسمی مانند قمه زنی و پابرنه وارد آتش و ذغال روشن شدن برگزار می شود که علاوه بر اینکه باعث بدنام شدن مذهب شیعه اثنا عشری در انظار علما و پیروان مذاهب اسلامی و مردم جهان می شود، ضررهای جسمی و روحی هم به این اشخاص وارد می کند و همچنین موجب توهین به مذهب می گردد. نظر شریف حضرتعالی در این باره چیست؟

پاسخ: هر کاری که برای انسان ضرر داشته و یا باعث وهن دین و مذهب گردد حرام است و مؤمنین باید از آن اجتناب کنند و مخفی نیست که بیشتر این امور باعث

۱. کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۳۲؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج ۳، ص ۲۶۵.

بدنامی و وهن مذهب اهل بیت علیهم‌السلام می‌شود و این از بزرگ‌ترین ضررها و خسارت‌هاست.^۱

سؤال ۱۴۶۱: آیا قمه زدن به‌طور مخفی، حلال است یا اینکه فتوای شریف حضرت‌عالی عمومیت دارد؟

پاسخ: قمه زنی علاوه بر اینکه از نظر عرفی از مظاهر حزن و اندوه محسوب نمی‌شود و سابقه‌ای در عصر ائمه علیهم‌السلام و زمان‌های بعد از آن ندارد و تأییدی هم به شکل خاص یا عام از معصوم علیه‌السلام، در مورد آن نرسیده است، در زمان حاضر موجب وهن و بدنام شدن مذهب می‌شود، بنابراین در هیچ حالتی جایز نیست.^۲

۲. استفتاء از آیت الله العظمی فاضل لنکرانی رحمته‌الله‌علیه

سؤال ۲۱۷۳: آیا قمه زنی جایز است؟ چنانچه در این مورد نذری وجود داشته باشد، وظیفه چیست؟

جواب: با توجه به گرایش که نسبت به اسلام و تشیع، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در اکثر نقاط جهان پیدا شده و ایران اسلامی به عنوان امّ القرای جهان اسلام شناخته می‌شود و اعمال و رفتار ملت ایران به عنوان الگو و بیانگر اسلام مطرح است، لازم است در رابطه با مسائل سوگواری و عزاداری سالار شهیدان، حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام، به گونه‌ای عمل شود که موجب گرایش بیشتر و علاقمندی شدیدتر به آن حضرت و هدف مقدس وی گردد. پیداست در این شرایط، مسئله قمه زدن، نه تنها چنین نقشی ندارد، بلکه به علت عدم قابلیت پذیرش و نداشتن هیچ‌گونه توجیه قابل فهم مخالفین، نتیجه سوء بر آن مترتب

۱. سایت مقام معظم رهبری (Khamenei.ir); استفتائات، مسئله ۱۴۶۰ و ۱۴۶۱.

۲. همان.

خواهد شد. لذا لازم است شیعیان علاقمند به مکتب امام حسین علیه السلام از آن خودداری کنند و چنانچه در این مورد نذری وجود داشته باشد، نذر، واجد شرایط صحت و انعقاد نیست.^۱

۳. استفتاء از آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله)

سؤال: حکم ضرب و جرح بدن در عزاداری اباعبدالله چیست؟ لطفاً نظر خود را راجع به سینه زنی، زنجیر زنی و قمه زنی به طور مجزا و شفاف بیان کنید.
پاسخ: عزاداری خامس آل عبا از مهم ترین شعائر دینی و رمز بقای تشیع می باشد ولی بر عزاداران عزیز لازم است از کارهایی که موجب وهن مذهب می گردد و یا آسیبی به بدن آنها وارد می کند خودداری کنند.^۲

۴. استفتاء از آیت الله العظمی نوری همدانی (مدظله)

سؤال ۵۹۷: آیا قمه زدن جایز است؟ چنانچه در این مورد نذری وجود داشته باشد، وظیفه چیست؟
پاسخ: اشکال دارد.

۵. استفتاء از آیت الله العظمی جوادی آملی (مدظله)

سؤال: قمه و زنجیر چاقویی زدن و تیغ کشیدن در مجلس عزای اهل بیت، چه حکمی دارد؟ اگر خصوصی باشد و عمومی، چه حکمی دارد؟
پاسخ ۱: چیزی که در شرایط کنونی مایه وهن اسلام است؛ مانند قمه زدن و... جایز نیست.

۱. شبکه اطلاع رسانی امام حسین (Imamhossein.net).

۲. پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله مکارم شیرازی (makarem.ir).

پاسخ ۲: چیزی که مایه تعظیم شعائر اسلام یا سبب هتک نیست؛ مانند زنجیرزدن، جایز است.^۱

۶. استفتاء از آیت الله العظمی مظاهری (مدظله)

سؤال: آیا می‌شود در خفا و دور از چشم بقیه، قمه زد؟

پاسخ: چون در جمهوری اسلامی ممنوع است، باید عمل نشود.^۲

سؤال: قمه زدن، از نظر فقهی چه حکمی دارد؟

پاسخ: چون ولایت فقیه نهی از آن کرده‌اند همه باید از این کار پرهیز کنند، گرچه مقلد کسی باشند که جایز بدانند.^۳

۱. بنیاد بین المللی علوم وحیانی اسراء (esra.ir)؛ استفتاء ۸۰/۱۲/۱.

۲. پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله مظاهری (almazaheri.com).

۳. همان.